

هندوان» (ارک نیز در آنجا وجود دارد) نیز می‌گویند، نشان می‌دهد.

در «حدود العالم» همهٔ قسمتهای شهر به انضمام رباط، شهرستان خوانده شده است و نویسندگان قرون ۱۶ و ۱۸ عموماً بخشهای شهر را تحت عناوین «شهر بیرون»، «شهر درون» ذکر کرده‌اند.<sup>۵</sup>

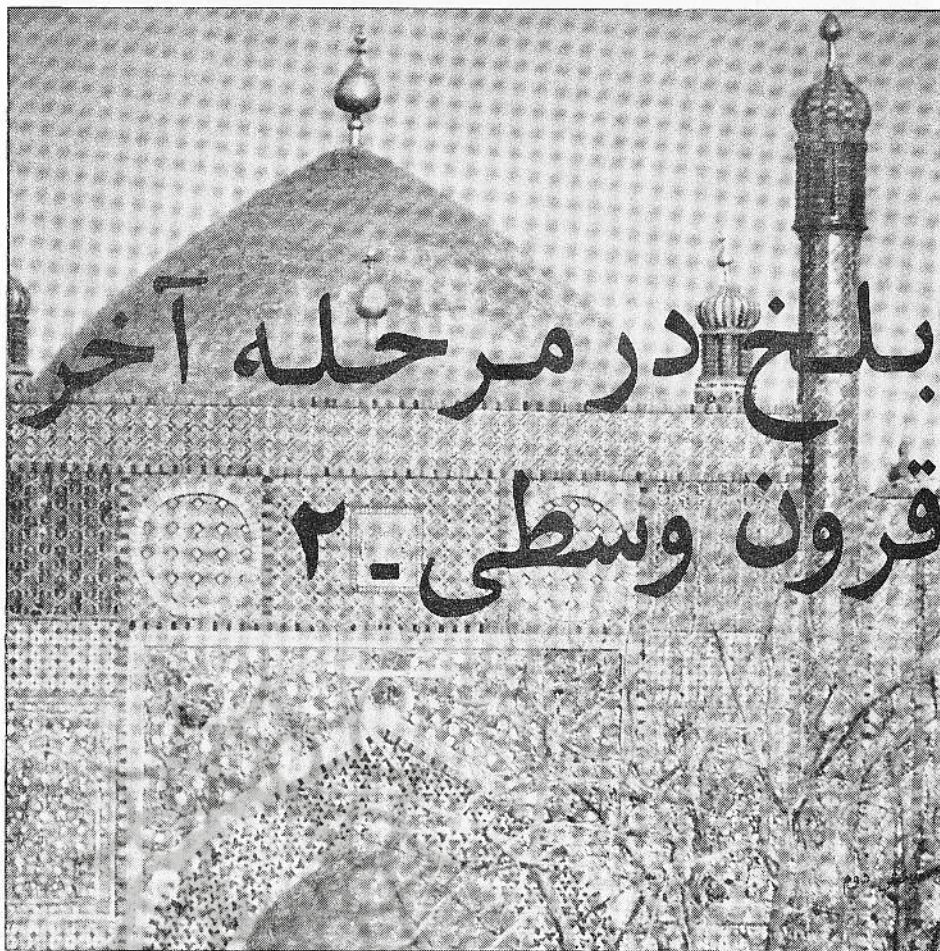
در مورد تعداد دروازه‌های حصص مختلف شهر مورخین قرون وسطی نظرات متفاوتی داده‌اند که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد و یکی از اهداف عمدهٔ این مجموعه مقالات نیز رسیدگی به این مهم می‌باشد.

برخی از مورخین و نویسندگان قرون وسطی رباط «شهر بیرون» را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند. «کل (غیر)» پس از سفر خود در سال ۱۴۰۴ م به این ناحیه، در گزارشات خود در مورد شهر بلخ قسمتهای مختلف «شهر بیرون» را نام برده، از خندق بزرگی (به بهنای سی قدم) که شهر را احاطه نموده است سخن می‌گوید و می‌افزاید: این خندق‌ها که امروزه بخشهایی از آنها ویران شده است تمام شهر را از ابتدا تا انتها به سه قسمت تقسیم می‌کنند. قسمت اول، که میان خندق اول و دوم قرار گرفته و مسکونی نبوده است. (در آنجا پنبه زرع می‌شد)، قسمت دوم کم جمعیت و قسمت سوم شهر پر جمعیت بوده و تراکم نفوس آنجا زیاد بود.<sup>۶</sup>

احتمال می‌رود مراد از «سه قسمت شهر» در گزارش «کلاویخو» همان «سه دیوار» شهر باشد که یعقوبی نیز در جای دیگر از آنها سخن می‌گوید. یعقوبی در گزارش خود از این دیوارها ابتدا دو دیوار اطراف رباط را معرفی نموده و سپس اضافه می‌کند که دیوار سوم مربوط به ادوار قبل است.

به نظر می‌رسد اطلاعات «کلاویخو» در مورد دیوارها، شامل همان دیوارهایی است که امروزه نیز در بخش شرقی «شهر بیرون» وجود دارند. اگر از مرکز شهر بلخ به جانب شرق و در خط السیر دروازه‌های هندوان حرکت کنیم، به دو بلندی - یکی در سمت چپ و دیگری در سمت راست - برمی‌خوریم: بلندی اول که بدون نام است و مردم منطقه آن را تل یا تپه می‌خوانند و برخی از ساکنین محل نیز به سبب وجود مقبرهٔ «خورف بن ایوب» (امام حاجت‌بر) در آن، آن را به نام این شخصیت معروف می‌خوانند.

اما بلندی دیگر که دو بار در کتاب «فضایل بلخ» از آن برده شده است «سرتل» نام دارد و از آنجا که مقبرهٔ «گشتاسپ» بنیان‌گذار شهر بلخ و مقبرهٔ ایوب صابر<sup>۷</sup> و همچنین «شیخ ابواسحق مستعلی» در محل



## پروفیسور احرار مختارف، جمهوری تاجیکستان

### دیوارها:

براساس تحقیقات باستان‌شناسان فرانسوی دیوارهای مستحکم شهر بلخ که آن را احاطه کرده‌اند طی ادوار گوناگون تاریخ، مراحل مختلف ساخت و تجدید بنا را پشت سر گذارده‌اند. بر ویرانه‌های دیوارهای کهن عصر باختری و کوشانی بعدها دیوارهایی با برج‌های مربع مجهز به تیرکش ساخته شد و سپس در عصر تیموریان این دیوارها از بیرون با دیوارهای جدیدی که دارای برج‌های نیمه مدور بودند پوشانده شدند. در حقیقت آنچه ما امروز به عنوان باقیماندهٔ دیوار بلخ در حصص مختلف اطراف شهر مشاهده می‌کنیم بنایی است حاصل چند قرن تحول و پیشرفت.<sup>۱</sup>

مورخین عرب نیز اطلاعات بسیاری در مورد جزئیات تاریخی شهر بلخ در اختیار ما نهاده‌اند: یعقوبی در اثر خویش «البلدان» ضمن اطلاعاتی که

بیرامون دیوار می‌دهد فاصلهٔ آن را تا دروازه‌های شهر قریب به ۱۲ فرسخ ذکر می‌کند.<sup>۲</sup>

دیوار بزرگ بلخ با دوازده دروازه تمامی شهر و قراء اطراف آن را در میان می‌گیرد به گونه‌ای که در خارج از این دیوار جز ریزگار چیزی دیده نمی‌شود. دیوار دوم رباط را احاطه کرده است و چهار دروازه دارد. فاصلهٔ این دیوار با دروازهٔ مقابل آن نیز حدود ۵ فرسخ می‌باشد.<sup>۳</sup> پس از این دیوار، دیوار اطراف شهر بلخ «شهر درون» (مدینه) قرار دارد که فاصلهٔ آن با دیوار رباط... فرسخ است. بر روی دیوار بزرگ بلخ جای دوازده دروازه مشهود است ولی متأسفانه نام این دروازه‌ها امروزه برای ما مشخص نیست. چنین به نظر می‌رسد که به احتمال قریب به یقین این دروازه‌ها در زمان یعقوبی نیز دیگر وجود نداشته‌اند زیرا در سرتاسر البلدان هیچ اشاره‌ای به نام این دروازه‌ها نمی‌شود.

نقشهٔ ذیل عناصر عمده توپوگرافیک «شهر درون» را که اصطلاحاً به آن «بالا حصار» و «قلعهٔ

می داد که دیوارهای شهر از سمت شمال شرق و جنوب آن را احاطه کرده بودند.

در قسمت غربی خرابه‌ها دیواری وجود دارد که زمانی از تل زرگران یا از نزدیکی آن عبور می کرد<sup>۱۱</sup>. و مردم محل آنجا را به نام «میدان خواجه گولک» می نامیدند. این نام از نام قریه‌ای که در شمال شهر بلخ واقع بوده و بناهای آن به بخش شمالی دیوارهای شهر بیرون وصل شده، گرفته شده است<sup>۱۱</sup>. کلاویخو درباره اراضی زراعتی داخل دیوارهای شهر نیز اطلاعاتی ارائه می دهد.

برای عبور از میدان به سمت شرق، می توان از طریق دروازه‌های هندوان به قریه «پلاس یوشی» رسید. احتمالاً میدان زراعتی داخل دیوارهای شهر بلخ به منظور تأمین احتیاجات مردم به هنگام محاصره دشمن در نظر گرفته شده است. بنابراین نظریه نواحی غربی کهن دژ و نواحی گسترده شرق آن سالها بعد به صورت مرداب درآمد و از زراعت به دور مانده است<sup>۱۲</sup>.

به جاست که در اینجا سخنی هم پیرامون نواحی جنوب غرب شهر بلخ، که آن نیز توسط دیواری از قسمتهای دیگر جدا شده است، سخنی داشته باشیم. این دیواره احتمال زیاد در مرکز بنا ساخته شده باشد به نحوی که می توان آن را از برج حفاظتی «برج عیاران» به خوبی مشاهده نمود. در مورد زمان و علل بنای این دیوار، اطلاعی در دست نیست و مردم محلی نیز نمی توانند پیرامون آن اطلاع موثقی ارائه دهند. شاید بتوان به طور تقریبی سال بنای دیوار مزبور را حوالی سال ۹۸۰ هجری (۱۵۷۳ میلادی) تخمین زد که دقیقاً برابر است با همان زمانی که عبیدالله خان شیبانی «شهر بیرون» را تصرف نموده و «شهر درون» را به محاصره خویش در آورد. بنابر گفته حافظ تنش بخارایی، عبدالله خان که در «شهر بیرون» توقف نموده بود از ژانویه تا جولای ۱۵۷۳ - یعنی قریب به بیش از ۹ ماه - «شهر درون» را در محاصره گرفت<sup>۱۳</sup>. عبدالله خان طی این مدت در آنجا، بارگاهی سلطنتی بنام نمود که به نظر می رسد خرابه‌های فعلی دیوار، در جنوب غرب «شهر درون» بقایای بارگاه مزبور باشد.

بزرگی دیوارهای بلخ و تحریر سیاحین از آن سبب گردیده است که روایات متعددی در مورد زمان ساختمان دیوارها به وجود آید و ما بخشی از آنها را می توانیم در آثار قرون وسطی به خوبی مشاهده کنیم. درباره زمان مورد تحقیق معلومات ذیل در دست است.

آن قرار دارد<sup>۱۴</sup>. نام این محل در ارتباط با این سه شخصیت بنا به مقتضیات در کتاب مذکور (فضایل بلخ) درج گردیده است.

می توان از اطلاعات موجود در «فضایل بلخ» نتیجه گرفت که «سرتل»، بطور کلی قبرستان بزرگان و اشخاص شریف بوده است اما عجیب اینجاست که محمدمؤمن بلندی دیگری تحت عنوان «تل اتابوی» را به عنوان محل دفن بزرگان شهر معرفی می کند<sup>۱۵</sup>. تصور آنکه دو نام مذکور متعلق به یک مکان واحد باشد تصویری صحیح نمی تواند باشد و دلیلی هم برای پذیرش این نظریه وجود ندارد.

از دیوارهای قابل ذکر «شهر بیرون» دیواری است که از سمت شمال با دیوارهای «شهر درون» ارتباط دارد و از بلندی‌های فوق‌الذکر عبور می کند. این دیوار در قسمت جنوب بلندی‌ها راه را قطع کرده، به بخش جنوبی دیوارهای «شهر بیرون» وصل می گردد. در انتهای چپ دیوار شرقی «شهر بیرون» یک میدان خالی و در سمت راست آن بخش مسکونی شهر مشاهده می شود. در پشت میدان محله‌ها، بناها، خانه‌ها، باغ و راغ قرار گرفته و این منطقه در قسمت شرقی به تپه زرگران متصل می شود. در سمت چپ (متممایل به شرق تپه) بقایای دیوارهای مستحکم مشاهده می شود که شخص نگارنده هنگامی که به همراهی پروفیسور برکه چینکویک از آن بازدید می کردیم موفق شدیم سنگ بنای نسبتاً کوچکی را که احتمالاً متعلق به زمان کوشانی بوده است در آنجا مشاهده نماییم. در اطراف و نواحی ویرانه‌ها و خرابه‌های این دیوار نیز آثار یک دستگاه تولیدی شیشه و سفال دیده می شود. به احتمال قریب به یقین بخش شمالی این دیوار به شمال دیوار «شهر درون» و سمت جنوبی آن به بخش جنوبی دیوارهای «شهر بیرون» متصل بوده است. میدان میان این دیوارها نیز امروز نواحی اطراف بلخ است که در برخی حصص آن خانه‌های مسکونی قرار گرفته است. این نظریه با نوشته‌های «کلاویخو» نیز مطابقت دارد.

بنابر کاوشهایی که باستانشناسان فرانسوی در تل زرگران صورت داده‌اند و مطابق با گفته‌های بزرگان و می سفیدان شهر بلخ، بازار فروش اموال زرگری (زبورآلات) شهر بلخ نیز در این بلندی قرار داشت.

نام محله‌ای که میان دو دیوار (دو دیواری) که از سمت شمال به جنوب کشیده شده بود قرار گرفته بود در میان مردم محل تحت عنوان «چهار باغ ناجی» معروف گشته، شرق شهر بلخ را تشکیل

دیوارهای شمالی بلخ در سال ۷۶۵ هجری (۱۳۶۳-۱۳۶۴) به دستور امیر حسین ساخته شد. قلعه هندوان هم در این زمان قابل استفاده بود<sup>۱۴</sup>. تیمور در سال ۷۷۱ هجری (۱۳۷۰-۱۳۶۹) آن قلعه را تخریب نمود و حسین نیز در همان تاریخ به قتل رسید. پس از سپری شدن سی و نه سال (در آغاز قرن پانزده میلادی) قلعه تجدید بنا شد<sup>۱۵</sup>. و در این قسمت شهر بلخ به دستور حاکم شیبانی بلخ کیستان قره سلطان (۱۵۴۴-۱۵۲۶) آبادانی و عمران بیشتری صورت گرفت<sup>۱۶</sup>.

بدیهی است در طول ادوار مختلف و در طی سالیان دراز دیوارهای شهر چندین مرتبه ترمیم شده‌اند و در نتیجه امروز نمی توان بدون کاوشهای دقیق باستانشناسی عمر بنا را مشخص نمود.

عده‌ای از مؤلفین از جمله حافظ تنش در مورد قسمتهای مختلف دیوارها اطلاعات در خور توجهی ارائه داده‌اند. مثلاً اینکه ارتفاع دیوار، ۲۰ متر (تقریباً ۱۸ متر) است و از خارج از شهر ارک «شهر درون» را نمی توان مشاهده کرد<sup>۱۷</sup>.

معلومات محمدمؤمن نیز پیرامون دیوارهای شهر بلخ بسیار جالب است. دیوارهای بلخ از نواحی «شهر درون»، برج پهلوان احمد زمجی شروع شده، در غرب به برج عیاران می پیوندد و از آنجا دیوارهای جنوبی تا برج آسیای بادی امتداد یافته به سمت شرق متمایل گشته تا برج چهارباغ ظلم آباد که قرارگاه شاهی بود ادامه می یابد. دیوارها از برج به سمت شمال متمایل شده و تا دروازه‌های خواجه اتاش امتداد می یابند<sup>۱۸</sup>. بر اساس اطلاعات محمدمؤمن هریک از این چهار برج نام مشخصی برای خود داشته‌اند.

۱- برج «پهلوان احمد زمجی» واقع در شمال غرب. این نام، نام یکی از پهلوانان شهر بلخ و نامی معروف در آسیای میانه است که اکنون نیز مزار او در قسمت غرب «شهر درون» قرار دارد. یکی از دروازه‌ها شهرک عبدالله خان نیز که در نزدیکی بارگاه این شخص واقع است تحت همین نام خوانده می شود. آرامگاه پهلوان احمد زمجی و آرامگاه مضراب شاه، ساکن خیره در شمال شهرک مزبور واقع است و چنین به نظر می رسد که پدر پهلوان احمد زمجی، محمدخان والی، در زمان حکومت زید بن محوان در قریه زمج زندگی می کرده است. در ابومسلم نامه اثر شیخ ابوطاهر طوسی، احمد زمجی و مضراب شاه چهره‌های عمده داستان، و از جمله پیروان ابومسلم ذکر شده‌اند<sup>۱۹</sup>.

۲- برج جنوب غرب یعنی «برج عیاران» که

تاکنون پا برجاست و بنایی است مدور ساخته شده از خشت پخته. این برج دارای هشت تیرکش (دیدگاه) است که توسط آنها می‌توان نواحی «شهر درون» و همچنین خارج شهر را مشاهده نمود.

ویچلوف در سال ۱۹۲۲ پس از مشاهده شهر بلخ در مورد برج عیاران می‌نویسد: «برج بنایی است هشت ضلعی که قطر میدان فوقانی آن ۱۶ ارشین می‌باشد (ارشین واحد طول است. به معنی ارنج یا پنجه) میدان فوقانی برج را پنجره و دیواری احاطه کرده است. در داخل برج هشت ضلعی دیوار هشت ضلعی دیگری بنا گردیده است که هشت راه دارد و قسمت مرکزی برج را سقف حکاکی شده‌ای پوشانیده است. از برج تمام شهر را می‌توان مشاهده نمود. زیرا انحناى برجها متمایل به بخش آباد شهر ساخته شده است.<sup>۲۱</sup> باید یاد آور شد که «برج عیاران» در بخارا و سمرقند نیز موجود بوده اند.<sup>۲۱</sup>

۳- برج جنوب شرق به نام آسیاب بادی. با اینکه هم اکنون در نواحی بلخ و قراء آن آسیاب بادی وجود ندارد اما یکی از قریه‌های شمال بلخ به این نام یاد شده است.

۴- برج شمال غرب تحت عنوان چهارباغ ظلم آباد. طبق معلومات محمد مؤمن این چهارباغ مقر حکام بلخ بود و محل آن واقع در نواحی میان دروازه‌های هندوان و خرابه‌های نزدیک تل ازگران - که فعلاً غیرمسکونی است - بوده است.

راجع به برجهای فوق‌الذکر محمد مؤمن متذکر شده است که در سال ۱۰۶۱ هجری (۱۶۵۱ م) یعنی در زمان سلطنت سبجان‌قلی خان در بلخ از چهار برج دو برج آن یعنی برج عیاران و برج آسیاب بادی آباد بوده‌اند. ولی برج چهارباغ ظلم آباد چند سال قبل از آن تاریخ خراب شده بود. در مورد برج آسیاب بادی تنها همین قدر اطلاع داریم که در سال ۱۱۱۸ هجری (۱۷۰۶-۱۷۰۸) به دست افغان‌ها ویران شده است. در این تاریخ تمامی برجها به غیر از برج عیاران تا اندازه‌ای صدمه دیده بود و همین امر تشخیص ساختمان قلعه‌هایی را که به صورت مربع یا مدور ساخته شده بودند دچار مشکل ساخته بود. به نحوی که امروزه تنها بقایای برج عیاران را دال بر مربع بودن آن می‌دانند.<sup>۲۲</sup>

در ربع آخر قرن هفدهم میلادی اوضاع داخلی بلخ دچار هرج و مرج، و خان نشین بلخ مملو از عصیان عده‌ای قبایل کوچ‌نشین گشته بود. خزانه تهی بود<sup>۲۳</sup> و خوانین ازبک، شاهان ایران، و مغولها

برای اشغال شهر بلخ در تلاش و مبارزه بودند.<sup>۲۴</sup> در مورد موقعیت دیوارهای بلخ در آغاز قرن بیست نوشته‌های ویچلوف اطلاعات مفیدی در اختیار ما قرار می‌دهد. وی در گزارش خود از دیوارهایی که بلخ را احاطه کرده است سخن گفته و سپس می‌افزاید که این دیوارها در بعضی حصص فروریخته‌اند اما در جنوب و تا اندازه‌ای در غرب از صدمات محفوظ مانده‌اند. ویچلوف از قسمت‌های جنوبی و غربی دیوارهای شهر نیز دیدن نموده و در این مورد می‌نویسد: دیوار غربی به سمت جنوب یعنی دروازه‌هایی که از راه مزارشریف واقع‌ه‌اند از آن می‌گذرد - متمایل است و تا حدی با دیوار جنوبی متفاوت می‌باشد. دیوار غربی نسبت به دیوارهای

عده‌ای از مؤلفین از جمله «حافظ - تنش» در مورد قسمت‌های مختلف دیوارها اطلاعات در خور توجهی ارائه داده‌اند مثلاً اینکه ارتفاع دیوار ۲۰ گز (تقریباً ۱۸ متر) است و از خارج از شهر ارک «شهر درون» را نمی‌توان مشاهده کرد. در ربع آخر قرن هفدهم میلادی اوضاع داخلی بلخ دچار هرج و مرج و خان نشین بلخ مملو از عصیان عده‌ای قبایل کوچ‌نشین گشته بود خزانه تهی بود و خوانین ازبک، شاهان ایران، و مغولها برای اشغال شهر بلخ در تلاش و مبارزه بودند.

جنوبی برجهای متعددی داشته، چندان مرتفع نیست و خیلی قدیمی به نظر می‌رسد. احتمال دارد ترمیم شده باشد.<sup>۲۵</sup>

اکنون به بحث پیرامون قسمت‌های دیگر شهر بلخ یعنی «شهر درون» می‌پردازیم «شهر درون» قدیمی ترین بخش شهر بوده و در آثار مورخین قرون وسطی از آن تحت عنوان قلعه هندوان یاد شده است. اکنون نیز مردم محل این مکان را بالاحصار می‌نامند. در مورد نام قلعه مذکور و زمان احداث آن روایات متفاوتی توسط مورخین قرون وسطی نقل شده است.

محمد مؤمن به نقل از مؤلف مجمع القریب (قرن ۱۶ م) متذکر می‌شود که قلعه هندوان را ابو مسلم مسروری بنیاد نهاده است و سپس در سال ۷۶۵ هجری این بنا به دستور امیر حسین (۱۳۶۴-۱۳۶۳) تجدید بنا گردیده است.

همچنین در میان مردم محل راجع به این موضوع افسانه‌های بسیاری موجود است مثلاً حافظ تنش بخارایی احداث قلعه را به پهلوانی افسانه‌ای به نام مهرباس نسبت می‌دهد که نماینده کیخسرو در آن شهر بوده است. اومی گوید گویا مهرباس مواد ساختمانی را از هند آورده و در بلخ این قلعه را بنا نموده است و به همین دلیل هم این قلعه تحت عنوان قلعه هندوان خوانده می‌شود.<sup>۲۶</sup>

محمد مؤمن به نقل از مؤلف مجمع القریب (قرن ۱۶ م) متذکر می‌شود که قلعه هندوان را ابو مسلم مسروری بنیاد نهاده است و سپس در سال ۷۶۵ هجری این بنا به دستور امیر حسین (۱۳۶۴-۱۳۶۳) تجدید بنا گردیده است. اما در سال ۷۷۱ هجری (۱۳۶۹-۱۳۷۰ م) امیر تیمور قلعه را ویران نموده و ساکنین آن را به «شهر درون» انتقال داده است.

بارتولد در مورد تاریخ آن عصر بلخ می‌نویسد: «در سال ۱۳۶۸ میلادی امیر حسین جهت ترمیم مجدد قلعه هندوان یعنی ارک سابق شهر بلخ تصمیم گرفت. به همین سبب مردمان شهر را اجباراً به قلعه انتقال دادند و در نتیجه شهر رو به سقوط نهاد. بعد از سقوط حسین از جانب تیمور در سال ۱۳۷۰ میلادی قلعه نیز ویران شد و طبق فرمان، ساکنین آن دوباره به شهر بازگشتند، اما نه به شهر بیرون»<sup>۲۷</sup>.

در ادامه مؤلف مذکور، از تحریر فعالیت حاکم بلخ کیستان قره سلطان یاد نموده و اضافه می‌نماید که او در سال ۹۴۵ هجری (۱۵۸۹-۱۵۳۸ م) در کنار قلعه هندوان قلعه جدیدی بنا نمود که مردم محل آن را «شیر خواجه» می‌نامیدند. برخی دیوارها

باشند که راجع به آن مؤلف قرن ۱۸ حسین علی، اطلاعاتی ارائه داده است. طبق اظهارات این مؤلف ارتش افغانی تیمورشاه، تحت رهبری سردار جهان شاه، به خاطر تصرف بلخ و مجازات حاکم یانگی آن قباد، در میدان صف کشیده بود.

حسین علی، ترجمه مقدمه و تعلیقات والا شینا، تاشکند ۱۹۶۵ ص ۴۰.

۱۲- یانگ young مقاله متذکره ص ۲۸۸.

۱۳- حافظ تنش، عبدالله نامه (شرفنامه شاهي) جلد دوم تاشکند ۱۹۶۹ ص ۱۳۸، ۱۶۱، ۳۴۹.

۱۴- سلطان محمد، مجمع الغریب. نسخه خطی از کتابخانه مؤلف.

۱۵- عبدالرزاق سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرین ترجمه از متن فارسی تاجیکی به روسی. تاشکند ۱۹۶۹ ص ۱۰۹.

۱۶- مجمع الغریب نسخه خطی متذکره.

۱۷- حافظ تنش عبدالله نامه صفحات ۱۳۷-۱۳۸.

۱۸- محمد مؤمن آثار متذکره ص ۱۹.

۱۹- ژوکوفسکی خرابه‌های قدیم ص ۱۴۸-۱۶۱.

در شرق راجع به احمد زمجی که در اوایل انتشار دین مبین اسلام در آسیای مرکزی زندگی می کرده است حماسه‌ای تحت عنوان «داستان احمد رمجی» معروف است. رجوع شود به نسخه خطی استنبوت تاریخ. به نام احمد دانش. آکادمی علوم تاجیکستان شوروی کتاب اول ۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۸-۱۸۵۹ م).

۲۰- آثار باستان شناس افغانستان. مجموعه مقالات افغانستان مسکو. ۱۹۲۴ ص ۱۳۸.

۲۱- بیلینسکی و دیگر مؤلفین شهر قرون وسطی. آسیای میانه، لنینگراد، ۱۹۷۳ ص ۱۳۴۲ راجع به عیاران رجوع شود. به صفحات ۲۴۰-۲۴۱. سوخو یو راجع به تاریخ شهرهای خانی بخارا تاشکند ۱۹۵۸ ص ۵۱.

۲۲- همان.

۲۳- ویدوویچ تاریخ سکه زنی آسیای میانه در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی. دوشنبه ۱۹۶۴ ص ۱۴۹. احمدوف خان نشینی بلخ در قرن شانزده تا نیمه اول قرن ۱۸ ص ۲۵.

۲۴- بارتولد کلیات جلد هفت ص ۵۳.

۲۵- ویلچوف آثار باستان شناسی افغانستان ص ۱۳۶-۱۴۰.

۲۶- عبدالله نامه جلد دوم ص ۱۳۷.

۲۷- بارتولد. کلیات جلد هفت صفحات ۵۴ و ۵۵.

۲۸- سبحان قلی خان در سالهای ۱۶۵۰-۱۶۸۰ در بلخ و در سالهای ۱۶۸۰-۱۷۰۲ در بخارا سلطنت داشت.

۲۹- جریده. صفحات ۲۰ و ۱۹.

۳۰- در متن در مورد تشخیص حجم دیوارهای شهر کلمه بازو آمده است که چندان روشن نیست.

۳۱- جریده صفحات ۲۰ و ۱۹.

۳۲- خواندمیر، حبیب السیر، نسخه خطی ۱۲۴۸ هجری ۱۸۳۲-۱۸۳۳ از کتابخانه شخصی مؤلف ص ۱۰۶-۱۰۷.

۳۳- همان ص ۲۲۳.

۳۴- عبدالله نامه جلد ۲ ص ۱۵۱-۱۵۲-۱۵۴.

۳۵- همان ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳۶- خواندمیر، حبیب السیر ص ۱۰۶-۱۰۷-۱۵۱.

۳۷-

۳۸- خواندمیر. حبیب السیر ص ۱۵۱.

**دیوار بزرگ بلخ با دوازده دروازه نمای شهر و قراء اطراف آن را در میان می گیرد به گونه ای که در خارج از این دیوار جز ریگزار چیزی دیده نمی شود.**

**از دیوارهای قابل ذکر «شهر بیرون» دیواری است که از سمت شمال با دیوارهای «شهر درون» ارتباط دارد و از بلندی های فوق الذکر عبور می کند. این دیوار در قسمت جنوب بلندی ها راه را قطع کرده به بخش جنوبی دیوارهای «شهر بیرون» وصل می گردد.**

۱۶-۱۸ رجوع کنیم در می یابیم که دیوارهای بلخ بسیار مستحکم بودند به نحوی که دشمن تنها در شرایط خاصی می توانست شهر را اشغال نماید. این امر عموماً یا از طریق سوزاندن دروازه های شهر توسط دشمن و یا از طریق خیانت نظامیان، و در نهایت از طریق محاصره طولانی و ایجاد قحطی در شهر که منجر به تسلیم شهر می شد، به وقوع می پیوست.

**پاورقی:** ۱- در سال ۱۹۳۷ میلادی در بلخ به تعداد ذیل حفاریات به عمل آمده است: در تپه زرگران ۱۲ حفاریات، در بالا حصار ۳۸ حفاریات، در «شهر بیرون» ۴ حفاریات در دیوارهای جنوب ۷ حفاریات.

۲- فرسخ در شمال افغانستان بر اساس معلومات شفاهی مردم منطقه برابر با ۶ کیلومتر است.

۳- اسناد و مدارک در مورد تاریخ ترکمن های و ترکمنستان جلد اول مسکو، لنینگراد ۱۹۳۹ ص ۱۴۹.

۴- راجع به معلومات مؤلفین قرون ۱۶-۱۸ در مقالات بعدی بحث خواهد شد.

۵- کلاویخو، سیاحت سمرقند به دریا تیمورد در سال (۱۴۰۳-۱۴۰۶) سنگ پلرزبورگ ۸۸۱- ص ۲۸۳.

۶- فضایی بلخ صفحات ۱۷ تا ۲۵.

۷- همان، صفحه ۲۱۲.

۸- محمد مؤمن آثار متذکره ص ۷.

۹- همان.

۱۰- احتمال دارد محله «میدان» خارج از دیوارهای بلخ موجود بوده

که در زمان سلطنت سبحان قلی خان در بلخ ۲۸ سالم بودند در زمان حیات محمد مؤمن رویه ویرانی نهاده اند ۲۹ [بنا به اظهارات محمد مؤمن] دیوارهای «شهر درون» این بخش از شهر را در حلقه خود احاطه نموده و مشتمل بر شش بار و پنجاه و پنج برج بوده است که از لحاظ حجم متفاوت بودند. تعدادی از این برجهای نیز در زمان حیات محمد مؤمن در حال ویرانی بوده است ۳۱.

دیوارهای «شهر درون» و «شهر بیرون» دارای برجهای متعدد حفاظتی بود که نام اکثر این برجهای هنوز برای ما معلوم نیست. اما مؤلفین به هنگام نگارش حوادث تاریخی نام تعدادی از این برجهای را ذکر کرده اند. از جمله «خواندمیر» به هنگام تحریر حوادث مربوط به ۹۰۳ هجری (۱۴۹۸-۱۴۹۷ م) از برج «چهل حجره» ۳۲ و در حوادث ۹۲۲ هجری (۱۵۱۷-۱۵۱۶) در بخش شمالی «شهر بیرون» از برج «شاه حسین» نام برده است ۳۳.

حافظ تنش بخارایی در ضمن نگارش حوادث قرن ۱۶ از برخی به نام «گوترخانه» نام می برد که این برج در مقابل دروازه های چهارتاق قرار داشت، و از طریق آن امکان عبور از «شهر درون» به «شهر بیرون» فراهم می شد. از معلومات نویسنده چنین برمی آید که برجهای مذکور مورد حفاظت بوده اند ۳۴.

دیوارهای «شهر بیرون» توسط خندق های پر آب احاطه شده بود. بنا به گفته حافظ تنش بخارایی عمق این خندق ها ناهموار بوده و دشمن را غافلگیر می کرده است. چنانکه احياناً اگر کسی قصد عبور از آنها را می نمود بدون تردید جان سالم به در نمی برد ۳۵. احتمالاً برجهای دیوار و قسمتهای مختلف خندق تحت عناوین متفاوتی یاد می شدند. مثلاً خندق نزدیک به دروازه های شترخانه «شهر درون» به نام خندق «شیرخواجه» یعنی به نام دیوارهای اطراف «شهر درون» که به دستور کیستان قره

احداث گردیده بود- خوانده می شد ۳۶ و یا دیوارهای شمال و شرق «شهر درون» و خندق های اطراف آن [خندق دومی یعنی خندق قدیمی] را تحت عنوان «قلعه اسلامی» می خواندند ۳۷.

اطلاعات خواندمیر و در مورد محاصره بلخ توسط ارتش شیبانی هان غالب توجه است: محاصره کنندگان نتوانستند خندق را در قسمت شمال شهر تخریب کرده، آن را از خاک پر کنند و از این طریق به دیوارهای شهر نزدیک شوند ۳۸.

اما اگر در تاریخ بلخ به زمان جنگهای قرون

## تصحیح و پژوهش

متأسفانه در شماره ۵ مجله در صفحه‌بندی مقاله، جستاری در تاریخ و ادبیات یکصدساله ایران تالیف استاد ارجمند دکتر نائیبان اشتباهی رخ داد که ضمن پژوهش فراوان این بخش از مقاله تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد.

چنانکه قبلاً گفته شد این آزادیخواهان برای رشد و گسترش اندیشه‌ها و عقاید خود در جامعه به انتشار روزنامه جنگل پرداختند و اولین شماره در نوزدهم شعبان ۱۳۳۵ ه. ق با این عنوان انتشار دادند.

ساقی اگر باده از این خم دهد

خرفه صوفی ببرد می‌فروش

مطرب از این برده اگر دم زند

باز نیابند حریفان به هوش<sup>۵۹</sup>

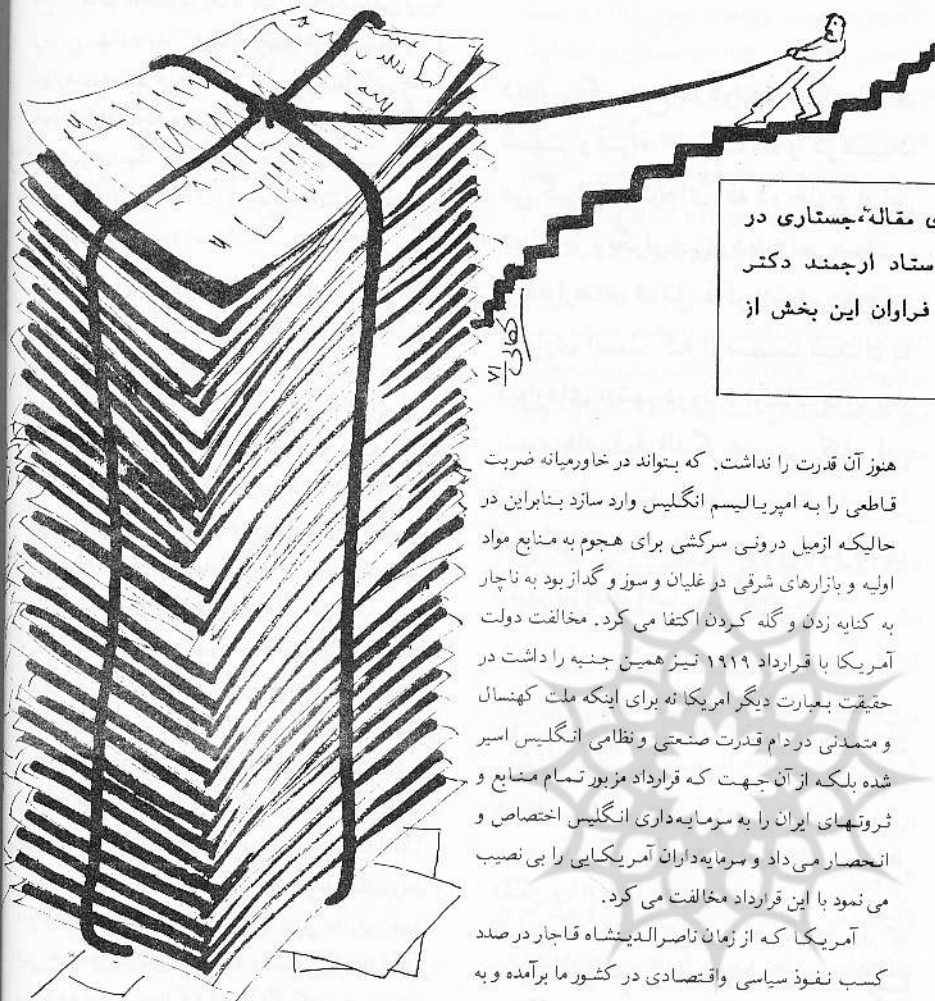
دومین جنبش مترقیانه که حدود یکسال پیش از انجام کودتای سید ضیاءالدین آغاز شد شیخ محمد خیابانی، «از معدودترین مجاهدین معنوی و جنگیان فکری»<sup>۶۰</sup> حضور خود را در جهت اعتلای مردم و حفظ بنیادهای انقلاب و مبارزه با استبداد و بیگانه‌پرستی اعلام داشت. خیابانی این شیخ نستوه مرام آزادیخواهان و خواسته‌های قیام آذربایجان را به زبان ساده و با بیانی گویا و با صدای رسا برای مردم تشریح می‌کرد. ناشر افکار خیابانی مجله «آزادیستان» که شعار آن بر پایه هواخواهی از تجدد در ادبیات می‌بود. این مجله، ارزش بسیاری بر حقوق و آزادی زنان می‌داد و مقالات و اشعاری را در این باره و در راستای نوآوری در ادبیات و شعر نوبه چاپ می‌رسانید.

چنانکه قبلاً اشاره شد جالب این است که دولت آمریکا در تنظیم این قراردادها کثیف ضدانسانی که دو کشور ایران و عثمانی را در جنگ لاشخورهای اروپایی تکه تکه می‌کرد مشارکتی نداشت بلکه مخالفت هم داشت چون این قراردادها با اصل «در باز و سیاست تجارت آزاد»<sup>۶۱</sup> مغایرت داشت یعنی داد وستدی که بدون هرگونه محدودیت انجام شود. ولی چرا دولت آمریکا با این قرارداد مخالفت می‌کرد، چون محصور شدن کشوری را در دایره استعمار انگلیس برای نفوذ سیاسی و تجاری خود مضر می‌دانست و با همه این اظهارات در واقع این دولت

هنوز آن قدرت را نداشت. که بتواند در خاورمیانه ضربت قاطعی را به امپریالیسم انگلیس وارد سازد بنابراین در حالیکه از میل درونی سرکشی برای هجوم به منابع مواد اولیه و بازارهای شرقی در غلیان و سوز و گداز بود به ناچار به کنایه زدن و گله کردن اکتفا می‌کرد. مخالفت دولت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ نیز همین جنبه را داشت در حقیقت بعبارت دیگر آمریکا نه برای اینکه ملت کهنسال و متمدنی در دام قدرت صنعتی و نظامی انگلیس اسیر شده بلکه از آن جهت که قرارداد مزبور تمام منابع و ثروتهای ایران را به سرمایه‌داری انگلیس اختصاص و انحصار می‌داد و سرمایه‌داران آمریکایی را بی نصیب می‌نمود با این قرارداد مخالفت می‌کرد.

آمریکا که از زمان ناصرالدین‌شاه قاجار در صدد کسب نفوذ سیاسی و اقتصادی در کشور ما برآمده و به علت قوت و قدرت انگلیس و روس طرفی نبسته بودند در پایان جنگ بین‌المللی اول که کمک ایشان به نفع متفقین پایان یافت بخود حق دادند که از گنجهای یادآورده بریتانیا در شرق سهمی را بخود اختصاص دهد. به همین علت بود که با حصارکشیهای استعماری در پیرامون کشورهای ناتوان شرق مخالفت را آغاز کردند. در واقع آن ضربه کاری و شدیدی که جنگ بین‌المللی اول بر پیکر اقتصاد اروپایی وارد ساخته بود به امریکائیان امکان داد که حمله خود را به منابع کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای خاورمیانه را یکجا آغاز نمایند.

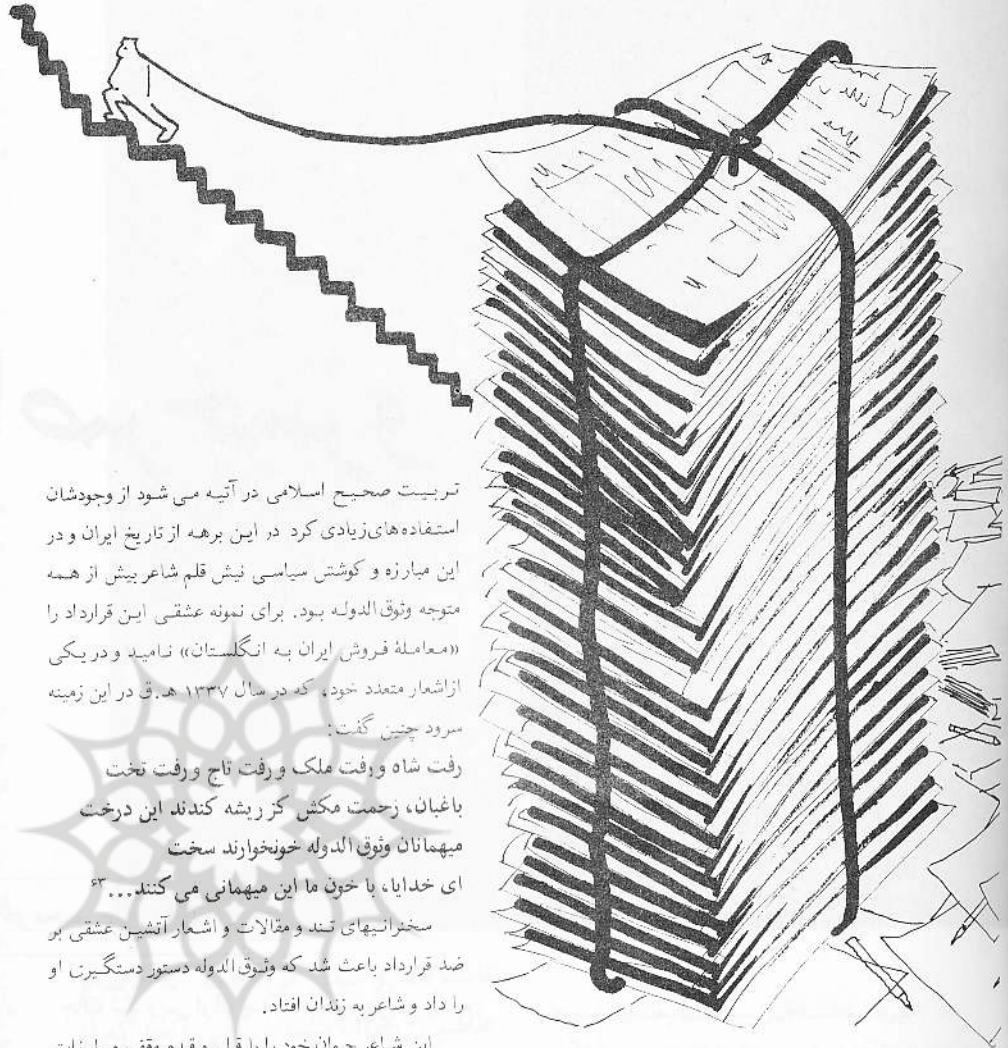
البته چنانکه اطلاع داریم رمز موفقیت آمریکا در امریکای لاتین ناشی از وضع جغرافیایی او بود در حالیکه وضع جغرافیایی در خاورمیانه به سود انگلیسها عمل می‌کرد از سوی دیگر هنوز قدرت مالی و صنعتی آمریکا به آن درجه از رشد نرسیده بود که بتواند در مناطق مساعد به حال بریتانیا نیز نفوذ کند و هجومی را که به منابع خاورمیانه برده بود بهمان سرعت به ثمر برساند و



امپریالیسم نیرومند بریتانیا را بزانو در آورد این بود که مثل اسب دیوانه سم به زمین می‌زد و شیشه می‌کشید و از بی فرصت مناسبی می‌گشت تا امکان تاخت و تاز بیابد.

این مرحله از مبارزات در بدو امر بدین صورت در خاورمیانه تجلی می‌کرد که مقامات سیاسی دولت آمریکا گله‌های قهرآمیزی بکنند و تا آنجا که می‌توانند در پناه پرچم ضد استعماری به امپریالیسم انگلیس بتازند این میل شدید دولت آمریکا به تصرف قسمتی از منابع خاورمیانه بتدریج در طریق یک مسابقه زورآزمایی با قدرت بریتانیایی کبیر وارد عمل شد.

امروز نزدیک به ۷۰ سال از تاریخ بهم خوردن نقشه شوم انگلیسها برای تحت‌الحمایه کردن ایران می‌گذرد اولین شرط قدردانی و وطن‌پرستی همین است که از زرد مردانی که شجاعانه در مقابل این توطئه خطرناک قیام کردند به نیکی یاد کنیم و در مقابل شخصیت تاریخی آنها سرتعظیم فرود آوریم. در بین این رادمردان ایرانی حق



و جمهوریخواهان درج کرد و علناً اظهار داشت که بازبهای اخیر تهران به تحریک اجنبی است. از جمله مندرجات آن شماره داستان منظومی بود به نام «جمهوری سوار» که مضمون پرگوشه و کنایه‌ای داشت.

دست دست یاسی و یاسی‌ای خر  
من که از این کارسرنارم به در!  
شاعر پس از بیان حکایت چنین نتیجه می‌گیرد.  
گریخواهد آدمی پی گم کند  
پایهای خوبستن را سم کند  
هرکه اندرخانه دارد مایه‌ای

همچو «یاسی» دارد او همسایه‌ای  
«یاسی» ماهت ای یار عزیز  
حضرت جمبول یعنی انگلیز  
آنکه دایم کار «یاسی» می‌کند  
وز طریق دیپلماسی می‌کند  
ملک ما را خوردنی فهمیده است

بر سرما شیرها مالیده است  
او گمان دارد که ایران بردنی است  
همچو شیره سرزمینی خوردنی است  
با وثوق الدوله بست اول قرار  
دید از آن حاصلی نامد به کار  
پول او خوردند و برزیرش زدند  
بست با برفکر و تدبیرش زدند  
چونکه او ماینوس گردید از وثوق

کودتایی کرد و ایران شد شلوغ  
همچنین زی رجلی سید ضیا  
زد به فکر بست آنها بست پا  
کودتا هم کام او شیرین نکرد  
این حنا هم دست او رنگین نکرد  
دید هرچه مستقیماً می‌کند  
ملت آن را زود برهم می‌زند

گفت: «آن به تا برآرم کام من  
از رهی کانجا نباشد نام من»  
اندر این ره مدتی اندیشه کرد  
تا که آخر کار «یاسی» پیشه کرد  
گفت جمهوری بیارم در میان  
هم از آن بردست خود گیرم عنان  
خلق جمهوری طلب را خرکنم  
زانکه کردم بعد از این بدتر کنم

نقش جمهوری به پای خربه بست  
محرمانه زد به خم شیره دست

تربیت صحیح اسلامی در آیه می‌شود از وجودشان استفاده‌های زیادی کرد در این برهه از تاریخ ایران و در این مبارزه و کوشش سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله بود. برای نمونه عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران به انگلستان» نامید و در یکی از اشعار فرزند خود، که در سال ۱۳۳۷ ه.ق در این زمینه سرود چنین گفت:

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت  
باغبان، زحمت مکش کز ریشه کنند این درخت  
میهمانان وثوق الدوله خونخوارند سخت  
ای خدا یا، یا خون ما این میهمانی می‌کنند...<sup>۳۳</sup>  
سخنرانیهای تند و مقالات و اشعار آتشین عشقی بر ضد قرارداد باعث شد که وثوق الدوله دستور دستگیرن او را داد و شاعر به زندان افتاد.

این شاعر جوان خود را با قلم و قدم وقف مبارزات سیاسی و ادبی کرده بود. هنگامی که مجلس چهارم پایان یافت شعر مستزادی ساخت که مطلع آن چنین بود:  
این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود  
دیدم چه خبر بود  
هرکار که کردند ضرر روی ضرر بود

وقتی که در سال ۱۳۴۲ ه.ق نغمه جمهوری ساز شد. عشقی باینکه جوانی روشنفکر و به مزایای جمهوری آگاه و اصولاً طرفدار آن بود،<sup>۳۴</sup> چون از بازیهای سیاسی و دسایس پشت پرده خبر داشت، با این جمهوری مصنوعی جداً و شدیداً بنای مخالفت گذاشت و از جمله در مقاله‌ای به عنوان «جمهوری قلابی» این مخالفت را اظهار داشت.

عشقی در سال ۱۳۴۲ ه.ق روزنامه کاریکاتوری قرن بیستم را از نو دایر کرد و در شماره اول آن چند کاریکاتور و شعر و مقاله بسیار تند مبنی بر هزل و هجو جمهوری

مرحوم مدرس بر گردن ملت ایران از همه بیشتر است. اگر رهبری توانای او نبود قرارداد به همین سهولت از زمین نمی‌رفت. مدرس وطن پرست بود و در عین وطن پرستی بسیار شکسته نفس. امروز در پرتو اسنادی که در اختیار ماست بی هیچ اغراق و کزافه می‌توان گفت که اگر او و رهبری واهیانه اش نبود، ملت ایران هرگز به تفرقه چندان درخشان آنهم در مبارزه با مقتدرترین امپراتوری قایل نمی‌شد.

مدرس هیچگونه عقده و کینه نسبت به الدوله و السلطنه‌ها و رجال قدیمی کشور نداشت و در مبارزات سیاسی رسمش این بود که به محض اینکه پشت حریف را به زمین می‌زد دیگر زیاد معترض اش نمی‌شد. او یک سیاستمدار طراز اول بود او می‌دانست که وثوق الدوله خیبط کرده است اما این را هم می‌دانست که او و برادرش قوام و ذکاء الملک هر سه مردانی باسواد و متخصص در امور کشورداری هستند. با